

## فصل سوم:

### سازمان و «دروغ»

#### □ تکمله‌ای درباره‌جداشدگان و منتقدان

همان‌گونه که گفته شد، لجن‌مال کردن و آلوده وانمودن جداشدگان، از جمله شگردهای جاری و متداول مجاهدین خلق بوده است. سازمان مزبور، در همه تبلیغات خود و نیز طی ملاقات‌های مختلف و مراجعه به مراجع متعدد، تلاش می‌کرد تا مخاطبان خویش را قانع سازد که جداشدگان، مأموران جمهوری اسلامی‌اند که توسط وزارت اطلاعات و - گاه - وزارت امور خارجه سازماندهی می‌شوند. حساسیت ویژه برخی از افراد، جمعیت‌ها و دستگاه‌ها نسبت به سرویس اطلاعاتی جمهوری اسلامی از یک طرف و وحشت و واکنش سریع سازمان مجاهدین در قبال جداشدگان و اصولاً پدیده نارضایتی و کناره‌گیری از تشکیلات از طرف دیگر، موجب شده تا این روند بروز پیدا کند.

در نخستین ماه‌های سال ۱۹۹۶/زمستان ۱۳۷۴، زمانی که عده‌ای از اعضای جداشده سازمان طی نامه و گزارش و نیز با ملاقات حضوری، **موریس کاپیتورن** گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را در جریان نقض موارد متعدد حقوق بشر در اردوگاه‌ها، زندان‌ها و سایر مکان‌های متعلق به مجاهدین خلق در عراق قرار دادند،<sup>۱</sup> **مسعود رجوی** دستور بسیج اطلاعاتی - تبلیغاتی وسیعی را علیه

---

۱. عمده‌ترین این موارد، شش مورد مشخص بدین شرح بوده است:

- فقدان دموکراسی و وجود استبداد و دیکتاتوری فرقه‌ای در مجموعه تشکیلات؛

- طلاق‌های اجباری و از هم پاشیده شدن خانواده‌ها با دستور مستقیم رجوی؛

جداشدگان صادر نمود و این پیام را صادر کرد:

الآن که این پیام را برای شما می‌دهم، ساعت ۴ صبح است... من به شما، که حدود ۶۰۰ نفر در آن هوای سرد در سوئیس جمع شدید تا این مزدوران را افشا کنید، تبریک می‌گویم. ای کاش من هم در میان شما بودم. وظیفه شما جاروب کردن این آشغال‌های خارج کشوری است. این بزرگ‌تر از عملیات «فروغ جاویدان» و حتی بزرگتر از عملیات سرنگونی است...<sup>۱</sup>

با همین رویکرد، سازمان همکاری‌های گسترده‌ای نیز با سرویس‌های اطلاعاتی غرب برقرار می‌نمود. قبلاً به فردی اشاره شد «که از سازمان جدا شده و در فرانسه زندگی می‌کرده، برای تمديد پاسپورت پناهندگی اش به پلیس مراجعه می‌کند؛ وی را دستگیر می‌کنند به او می‌گویند که شما عضو دستگاه امنیتی رژیم تهران هستید! بعد از مدتی معلوم می‌شود که سازمان لیستی از افراد ناراضی و جدا شده یا مخالف خود را در اختیار دولت‌ها و سرویس‌های آنها گذاشته و آنها را مأموران اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده است...»<sup>۲</sup>

در اینجا نمونه‌ای از فرهنگ هتاکي و برجسب زنی سازمان، که پس از یک مصاحبه رادیویی توسط جمعی از عناصر اسبق «شورای ملی مقاومت» (شورای متحد چپ) و عناصر اصلی آن: مهدی خانبا با تهرانی، محمود راسخ افشار و منوچهر صالحی) درباره آنها مطرح شده است، نقل می‌شود:

میان بازبدنام و فسیل‌های خارج کشوری - مبلغین خط استحاله و میانه‌روی بقایای خمینی و... رفسنجانی - آدم معلوم‌الحالی که خدمات گران‌بهای برای وزارت اطلاعات رژیم و سفارتش در آلمان می‌کند - پادوی ساواک آخوندی - رجاله‌ها و حق‌العمل‌کارهای حرفه‌ای - [منادیان] جامعه دموکراتیک ساواک ساخته - عاری از شرف - عمله ولایت فقیه - مسابقه رذالت - تکرار اراجیف و لجن پراکنی ساواک آخوندی - هرزه سیاسی - کفتر باز سیاسی - توأیین چپ - خرمد

---

- وجود زندان، شکنجه‌های جسمی و روحی، دادگاه‌های درونی، مراحل انهدام روانی و شخصیتی افراد معترض و داشتن زندان‌های متعدد؛

- ضرب و شتم جداشدگان به شدیدترین وجه در اردوگاه ویژه‌ای که تدارک دیده‌اند، به خصوص در اردوگاه التاش؛  
- وضع اسف‌بار کودکان و فرزندان، که آنها را از والدین و نزدیکان خویش دور کرده مورد سوءاستفاده و مغزشویی قرار داده‌اند؛

- قتل عام کردهای عراق، به دستور و جهت همراهی صدام حسین. (متخذ از متن گزارش مندرج در نشریه نيمروز، ش ۳۵۴).

۱. برگرفته از گزارش فوق و نیز نشریه نگاه، ش ۶: صص ۱۳۹-۱۴۰؛ با اندکی تلخیص.
۲. برگرفته از مصاحبه رادیویی با منوچهر صالحی عضو سابق شورای ملی مقاومت؛ نشریه نگاه، پیشین: ص ۲۴۱.

رند و ابن الوقت - رذل ترین عناصر ضد انقلابی - اصطبل ضد انقلاب - فرافکنی گنبدیگری  
درونی - لومپنیسم مضمئر کننده - تناول استفراغات ۱۴ ساله بقایای شاه و شیخ - ولگردهای  
سیاسی - فوران عین ترین لجنزارهای آخوندی و...<sup>۱</sup>

---

۱. نشریه نگاه، سال دوم، ش ۵، اکتبر ۱۹۹۶...؛ تلخیص جوابیهٔ یاشدگان به مطالب مندرج در نشریهٔ مجاهد، ش  
۲۴۹.



مهدي خوشحال



محمد حسين سبحانی



علی اکبر راستگو



مسعود جهانی



علی فرامشی



هادی شمس حاتری



نوروزعلی رضوانی



کریم حلی

## □ بررسی موردی

### ○ استفاده ابزاری از استعداد فحاشی

فریدون گیلانی، که پیش از انقلاب اسلامی از خبرنگاران و اعضای تحریریه روزنامه کیهان و نیز از همکاران برخی از برنامه‌های تلویزیونی رژیم شاه بود، چند سال در خدمت رجوی و «شورای ملی مقاومت» بود. آنها از تخصص و تبحرش در نویسندگی ژورنالیستی بهره می‌بردند تا صرفاً علیه مخالفان سازمان مطلب بنویسد و اقترها و القابی چون «بریده مزدور»، «پاسدار سیاسی رژیم»، «پادوی وزارت اطلاعات»، «سر در آخور شاه و شیخ» و مانند آن را وضع کند.<sup>۱</sup> برای نمونه، او برای توجیه عملکرد سازمان و خاموش کردن فریاد ناراضیان، این چنین می‌نوشت:

مقطعی‌های فراری از میدان، پس از ابتلا به بحران هویت و تن در دادن به مرحله خائنانه ابزارسازی از خویش، چنین زالوهای ضدارزش و ضد میهنی را «شخصیت‌های انقلابی و مترقی» خواندند و از اعلامیه‌های حمایت پی در پی چنین تبه‌کارانی برخوردار شدند،<sup>۲</sup> خطاب به چنین دلالانی وطن فروش است که بریده‌ها می‌نویسند: «... سازمان‌ها، نیروها و شخصیت‌های انقلابی و مترقی: برای آزادی زندانیان مجاهد بکوشیم!»

... البته مجاهدین چند آب شسته‌تر از آن‌اند که با این ترشحات نجس شوند؛ با این حال بگذارید موضوع زندان و زندانی و شکنجه و اعدام و جامعه بسته و قانونمندی استراتژیک و ترهاتی را که خائنان فراری مطرح کرده‌اند و از آن خوراکی مأکول برای رژیم و جماعت ضدانقلاب ساخته‌اند، مرور کنیم...<sup>۳</sup>

خائنانی که آلت دست شده‌اند، آگاهانه و با دریافت کارمزد به استراتژی تهاجم سیاسی رژیم پا گذاشته‌اند.

لجن پراکنی این ناموس فروشان بی وطن که فقط طرح زندان‌ها و شکنجه‌های دروغین مجاهدین نیست؛ این را می‌گویند که رد گم کنند.<sup>۴</sup>

۱. مجموعه‌ای از مقالات و نوشته‌های فریدون گیلانی علیه جدانشدگان سازمان در کتابی به نام «تیشه‌ها و ریشه‌ها» مدون شد و توسط ایادی سازمان و شورا در اروپا به چاپ رسید. مطالبی از این کتاب در متن خواهد آمد.

۲. پیش‌تر این افراد را نام برده است: ابوالحسن بنی‌صدر، احمد علی بابایی، علی اصغر حاج سیدجوادی.

۳. تیشه‌ها و ریشه‌ها: صص ۵۹-۶۰ و ۶۱.

۴. همان: ص ۸۴.

### ○ استعفا از شورا

اما فریدون گیلانی که خود زمانی به آنها که سازمان رجوی را به داشتن زندان و اعمال شکنجه علیه ناراضیان متهم می‌کردند پاسخ می‌داد، از شورای مقاومت جدا شد و در ۱۹ شهریور ۱۳۷۴، طی نامه‌ای خطاب به مسعود رجوی، استعفای خود را از عضویت در «شورای ملی مقاومت» اعلام داشت. عمده‌ترین دلایل استعفا - که از ظاهر و بیانی مترقیانه برخوردار بود - در جهت خلاف آرمان‌های خود دیدن شورا به لحاظ محتوایی و حقوقی و اصول دموکراتیک، و اعتقاد به «رهبری جمعی سیاسی» در قبال «رهبری ایدئولوژیک و مجاهدیزه کردن مفهوم ملی» عنوان شده بود. نکته جالب و قابل تأمل در استعفانامه، تأکید گیلانی بر «حفظ همه مواضع آرمانی از پیش اعلام شده خود» بود که در «تأکید بر مبارزه مسلحانه و سازش‌ناپذیری با دشمن خلق» خلاصه می‌شد.<sup>۱</sup>

### ○ پس دادن فحش‌های گیلانی به وی

واکنش مجاهدین خلق به استعفای فریدون گیلانی قابل پیش‌بینی بود؛ و مضمون اطلاعیه شورای مزبور با فرهنگ و ادبیات گذشته همین فرد که سال‌ها مورد بهره‌برداری سازمان و شورا بوده است - مشترک بود! نمونه‌ای از القاب و تعبیراتی که مجاهدین شورا درباره فریدون گیلانی آورده‌اند، از این قرار است:

«پس مانده‌های دیکتاتوری‌های سلطنتی و مذهبی» - «خودفروش سیاسی» - [دارای] «سوابق شک‌برانگیز» - «رساندن استعفا به گوش بقایای شیخ و شاه» - «رفتن پای خطِ پس مانده‌های دو دیکتاتوری و تبدیل شدن به آلت دست آنها» - «عناصر و ایادی شناخته شده و آلت دست‌های ارتجاع و استعمار و...»<sup>۲</sup>

### ○ پاسخ به فحاشی‌های شورا

در پی واکنش متداول شورای ملی مقاومت نسبت به استعفای فریدون گیلانی، وی سرانجام به همه آن چیزهایی که قبلاً تکذیبشان می‌نمود، اذعان کرد و در حرکتی گسترده‌تر از یک برخورد محدود، طی

۱. نشریه نیمروز، ش ۳۳۲، ۲۴ شهریور ۱۳۷۴: ص آخر.

۲. همان، ش ۳۳۳، ۳۱ شهریور ۱۳۷۴: ص آخر.

نامه‌ای خطاب به اعضای کنگره آمریکا<sup>۱</sup> (همراه با ارسال رونوشت آن به وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی ایالات متحده) مطالبی را درباره شورای ملی مقاومت بیان نمود. از جمله به این واقعیت اشاره کرد که جز معدودی از افراد، بقیه اعضای شورا عضو سازمان می‌باشند. در بخشی از این نامه آمده است: ... هر برنامه و نظری [در شورا] دیکته شده از طرف مجاهدین است؛ و این سازمان با فریب‌کاری و همکاری بعضی عناصر سوخته سیاسی، عنوان «ملی» و «شورا» و «ائتلاف سیاسی» را برای خروج از بن‌بست و شکست سازماندهی مدعی [= ادعا شده] اما بی‌پایه و پرهیاهو، مورد سوءاستفاده قرار داده است.

اینجانب در پنج ماه گذشته به دامنه تحقیقات خود نسبت به سایر موارد ضد دموکراتیک، قدرت‌طلبی، خود پیامبر بینی، نقض ابتدایی ترین موارد مربوط به حقوق بشر و آزادی‌های آقای رجوی تحت لوای آزادی، افزودم و با وجودی که می‌دانستم مورد ترور شخصیتی این سازمان - موقتاً البته - قرار خواهم گرفت، استعفای علنی خود را اعلام کردم...<sup>۲</sup>

وی پس از اشاره به ریزش‌های سازمان تا سال ۱۹۹۱ به دخالت سازمان رجوی «در نقش حامی و نگهدارنده» دیکتاتور عراق، از طریق سرکوب کردها و... می‌پردازد و تصریح می‌کند که تعداد جداشدگان افزایش یافته است. او می‌گوید: با ریزش جدید نیروها (بیش از ۶ هزار رزمنده و ۹۰ درصد از هواداران) «سازمان دچار بحران اعتماد شده» است. گیلانی نیروهای ریزش کرده را اعم از جداشدگان و ماندگان می‌داند و آنان را به سه گروه تقسیم می‌کند:

الف) عده‌ای که بدون هراس از ترور شخصیتی و تهمت‌ها، لجن پراکنی‌ها و تهدیدهای تروریستی حواریون آقای رجوی، دست به افشاگری وسیع جهانی زده و روش‌های تنبیه فیزیکی، زندانی، شکنجه و شکنجه‌های روانی دستگاه استالینیستی آقای رجوی را برملا کرده‌اند.

ب) تعداد انگشت‌شماری، که ضمن اعتقاد به عدم امکان تغییر مجاهدین، پیشنهادهایی را در جهت توسعه و تغییر شورا مطرح می‌کنند که آنها هم مثل گروه الف مورد ترور شخصیتی قرار می‌گیرند.

پ) هزاران رزمنده و هوادار جدا شده، که از ترس ترور شخصیتی و رعب و وحشتی که

۱. علت انتخاب این مخاطب، اعلام حمایت از مجاهدین خلق توسط ۲۰۲ تن از اعضای مجلس نمایندگان آمریکا بود که مدتی قبل از آن منتشر شده بود.

۲. نشریه نگاه، پیشین: صص ۱۸۸ - ۱۸۹؛ با تلخیص.



مجاهدین در سطح جهانی ایجاد کرده‌اند، هنوز لب به سخن نگشوده‌اند.<sup>۱</sup> گیلانی، در ادامه نامه خود، درباره وجود زندان و شکنجه در تشکیلات مجاهدین خلق، می‌نویسد که در طول شش ماه تفکر در خصوص استعفا از شورا به تحقیقات وسیعی دست زده است؛ چراکه هرگز باور نداشته که «یک دستگاه سیاسی مدعی آزادی و دموکراسی، آزادی خواهان ایران را مورد تنبیه و شکنجه‌های جسمی و روحی قرار دهد.» نامبرده نتیجه تحقیقات خود را این چنین بیان می‌کند:

... پی بردم که تنبیه فیزیکی، زندان، شکنجه‌های جسمی و روانی و ترور شخصیتی و تلاش در بدنام کردن کسانی که دچار بحران اعتماد شده‌اند، کاملاً واقعی است...

سازمان مجاهدین، که ترکیبی از شیوه‌های استالینیستی و حسن صباحی را پیش می‌برد، در تمام این سال‌های [دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷] سعی کرده زنان و مردانی را که به آقای رجوی اعتماد کرده بوده‌اند، استانداردیزه و قالبی کند؛ به این معنی که به آنها حالی کند [که] شما به عنوان انسان هیچ چیز نیستید و فقط به اعتبار رهبری - که همه چیز است - اعتبار حیاتی پیدا می‌کنید.<sup>۲</sup>

در انتهای نامه، گیلانی ضمن تأکید بر اینکه سازمان مجاهدین خلق تحت عنوان و پوشش «شورای ملی مقاومت»، همه احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی مخالف خود را در طول یک دهه،<sup>۳</sup> «با تکیه بر ادبیات توهین آمیز و تروریستی خود»، با انگ‌هایی همچون خودفروش سیاسی، آلت دست استعمار و سیا، نوکر شاه و شیخ و مانند اینها متهم نموده و حذف کرده است، می‌افزاید:

سؤال اینجانب این است که آیا نمایندگان کنگره آمریکا و سایر کشورهای جهان، باید از چنین پدیده آزادی‌کش و غیردموکراتیکی که از بوق‌های تبلیغاتی خود فریاد دموکراتیک می‌پراکند اما در دستگاهش از ساختمان دموکراتیک خبری نیست، حمایت کنند؟!<sup>۴</sup>

#### □ منشأ فرقه‌ای متهم ساختن مخالفان و منتقدان

در فرهنگ سازمان هر فرد و گروهی که از آنها انتقاد کند، باید به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران وابسته باشد. اینان بدون ارائه کوچکترین سند و مدرکی، افراد و گروه‌های منتقد به خطمشی

۱. همان: ص ۱۸۹.

۲. همان: صص ۱۸۹-۱۹۱.

۳. اوایل دهه ۱۳۶۰ تا اوایل دهه ۱۳۷۰ مورد نظر است.

۴. همان: ص ۱۹۱.

سازمان را عوامل «مزدور» جمهوری اسلامی می‌نامند و القاب و برچسب‌های ضداخلاقی بر آنها وارد می‌آورند. مجاهدین خلق نخستین نیرویی نیستند که از چنین خصوصیتی برخوردارند؛ چرا که در دورانی که روسیه شوروی وجود داشت و به ویژه در دوران سلطه «استالین»، آن حکومت نیز چون خود را مرکز انقلاب جهانی و یگانه دولت سوسیالیستی روی زمین می‌دانست، بر این نظر بود که کسی کمونیست و سوسیالیست است که بدون چون و چرا از اتحاد جماهیر شوروی حمایت کند. آنها نیز کسانی را که از موضع سوسیالیستی به سیاست‌ها و عملکردهای آن رژیم انتقاد می‌کردند، «سوسیال فاشیست» و «ستون پنجم اردوگاه امپریالیسم» می‌خواندند. در آن سیستم حتی کسانی که در تحقق انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و استقرار حکومت سوسیالیستی نقشی اساسی داشتند، چون در جزئیات با سیاستی که از سوی «معلم کبیر پرولتاریا» - لقبی که «استالین» به خود داده بود - ارائه می‌شد، مخالفت کردند، به جرم «جاسوسی برای امپریالیسم»، تبعید، ترور، محبوس و اعدام شدند.

سازمان نیز در عملکرد سیاسی خود، همان راهی را می‌رود که «شوروی سوسیالیستی» را به بن‌بست رساند. در نزد این سازمان مهندس بازرگان «مشاطه‌گر» رژیم است؛ بنی‌صدر «فرزند خوانده حکومت اسلامی»؛ حاج سیدجوادی «مأمور دولت ایران» و جبهه ملی «فاقد هرگونه حق حیات سیاسی». و نیروها و سازمان‌های متمایل به چپ نیز در فرهنگ سیاسی این سازمان، تا زمانی دارای حق حیات هستند که نسبت به عملکردهای سازمان «سکوت» اختیار کنند.

ذات سازمان‌های توتالیتر این است که می‌پندارند حقیقت مطلق را در انحصار خود دارند و در نتیجه باید با هر کس و هر نیرویی که حاضر به پذیرش راه و رسم مبارزه آنها نیست، مبارزه کنند. مضمون این مبارزه می‌تواند غیر از آن باشد که دیده می‌شود. منطق رهبری مجاهدین بر این اصل ساده بنا شده است که همیشه در انتخاب سیاست‌هایی که شرایط روز بر این سازمان تحمیل کرده است، راه درست را برگزیده و بنابراین هیچ‌گاه مرتکب اشتباهی نگشته است. و مبارزه‌ای که این سازمان بر اساس سیاست‌های تعیین شده از سوی رهبری آن انجام می‌دهد، همیشه جنبه اعتلایی داشته و با پیروزی قریب‌الوقوع به پایان خواهد رسید!

در دستگاه فکری این سازمان، کسی و گروهی را نمی‌توان یافت که در خارج از کشور بتواند به سیاست و عملکرد آن سازمان انتقاد کند، بی‌آنکه به عامل دولتی جمهوری اسلامی بدل گردد و یا آنکه پادویی سفارتخانه‌های رژیم جمهوری اسلامی را به عهده گرفته باشد و... چرا رهبری سازمان مجاهدین

به جای برخورد اصولی با انتقاداتی که نسبت به عملکرد آن مطرح می‌شود، به چنین سیاست افتراق‌انگیزی دست می‌زند و می‌کوشد منتقدین را با تهمت و افترا از میدان به در کند؟ چرا این سازمان نتوانسته است یک بار هم که شده از خود جسارت به خرج داده و با عملکردها و گذشته خود نقادانه برخورد نماید؟

ناتوانی در انتقاد از خود در ذات سازمان‌های انحصار طلب نهفته است. سازمانی که کسب قدرت سیاسی را حق مسلم خود دانسته و برای دستیابی به آن هر وسیله‌ای را مشروع می‌داند، نمی‌تواند دارای استعداد و توانایی فکری انتقاد از خود باشد. نیروی انحصارگر نمی‌تواند حقانیت خود را از بستر تاریخ استخراج کند؛ چرا که روند تاریخ دارای منطق است و نمی‌توان برخلاف منطق تاریخ خود را به یک پدیده ضروری تاریخی بدل ساخت. چنین نیرویی با محور ساختن آرمانی که مبلغ آن است، می‌کوشد برای خود حقانیتی تاریخی - آرمانی دست و پا کند.

رجوی بر این نظر است که وادادگان و مزدوران و شاگرد جلادان، حق «حسابرسی» از سازمان مجاهدین را ندارند. اگر نیک بنگریم، خواهیم دید که در مکتب مجاهدین خلق، مردم ایران حق حسابرسی از این سازمان و «شورای ملی مقاومت» را ندارند؛ زیرا عاملان در آن صورت به دستگاه‌های جمهوری اسلامی بدل می‌شوند. اعضای سازمان مجاهدین نیز به خاطر تبعیت کورکورانه از رهبری سازمان خود، نه می‌توانند صاحب استعداد نقادانه گردند و نه در درون آن سازمان فضایی برای انتقاد از عملکردهای رهبری وجود دارد. اگر هم نقدی در درون سازمان صورت گیرد، انتقاد اعضای سازمان از خود است که چرا هنوز در تبعیت کورکورانه از رهبری صاحب استعداد کافی نگشته‌اند. «انقلاب ایدئولوژیک» چیزی نبود مگر انتقاد اعضای سازمان از خود و نه از رهبری!

#### □ اعزام برای مردن

کسانی که تحت عنوان هوادار سازمان مجاهدین خلق در کشورهای غربی زندگی می‌کردند، پس از گذراندن فازهای مختلف اثبات وفاداری به سازمان و شخص رجوی، صلاحیت پیدا می‌کردند که برای نزدیک‌تر شدن به پیروزی! در جایگاه و موقعیت مناسبی سازماندهی و سرانجام به عراق منتقل شوند. «در این رابطه مراسم متعددی تحت عنوان مراسم تودیع و اعزام داوطلبان خدمت زیرپرچم در ارتش مجاهدین، در کشورهای مختلف به راه می‌انداختند و با سوءاستفاده از احساسات و عواطف ایرانیان خارج

کشور، سعی می‌کردند برای اعزام ایشان به عراق موافقتشان را جلب کنند...»<sup>۱</sup> تاکنون سازمان توانسته است با توسل به این شیوه، بسیاری از شهروندان ساکن اروپا و آمریکا و... را به کشور عراق اعزام کند و ایشان را در عملیات نظامی و تروریستی سازمان مجاهدین به کار بگیرد. خیلی از این شهروندان، جان خود را در این عملیات تروریستی از دست داده‌اند.<sup>۲</sup> اسامی برخی از این افراد که اغلب از کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی به عراق اعزام شده و جانشان را از دست داده‌اند، در نشریه رسمی سازمان نیز درج شده است.<sup>۳</sup> جدولی که در پی می‌آید، شامل اسامی و کشورهای مبدأ هفتاد و چهار تن از این کشته‌شدگان است.

سازمانی که مدعی است می‌خواهد در ایران «جمهوری اسلامی دموکراتیک» به وجود آورد، آیا خود از بافتی دموکراتیک برخوردار است؟ در سازمان‌های دموکراتیک هیچ عضوی مجبور نیست که از دستورات رهبری سازمان پیروی کند؛ بلکه برحسب خواست داوطلبانه خویش می‌تواند در برنامه‌های حزبی شرکت جوید. در چنین سازمان‌هایی هیچ یک از اعضا موظف به «سوگند وفاداری» خوردن و «مسئولیت‌پذیری» نیست؛ چرا که شرکت در فعالیت‌ها امری داوطلبانه است. در اینجا سازمان رجوی از اعضای خود می‌خواهد، برای اینکه «تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون خود نسبت به آرمان‌های ایدئولوژیک و خط‌مشی مبارزاتی و ضوابط تشکیلاتی مجاهدین مسئولیت‌پذیر و وفادار» باقی بمانند، با ادای سوگند، به رهبری سازمان چک سفید امضا بدهند. اما در حقیقت، سازمان مجاهدین خلق، به خاطر بافت ضددموکراتیک درونی خویش، مجبور است تمامی ناراضیان را از صفوف سازمان براند و به آنها تهمت «شاگرد جلاّد» و «پادوی رژیم» و... بزند. یک سازمان غیردموکراتیک نمی‌تواند در درون خود افرادی را که در این یا آن زمینه دارای برداشت و نظری جدا از رهبری هستند، تحمل کند. زندگی در چنین تشکیلاتی بر اساس یکپارچگی نظری و عملی استوار است؛ از این رو نمی‌تواند دارای بافت دموکراتیک درون سازمانی باشد. تاریخ نشان داده است سازمان‌هایی با چنین سرشتی به شرط آنکه قدرت سیاسی را هم متصرف شوند نمی‌توانند دموکراسی را در جامعه مستقر سازند؛ زیرا دموکراسی اجتماعی با بافت ضد دموکراتیک درون سازمانی‌شان در تعارض خواهد بود.

۱. راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: ص ۱۶۷؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

۲. همان.

۳. برای آگاهی بیشتر ← نشریه مجاهد، ش ۲۹۸، ۷۲/۲/۲۰.

اسامی اعضای انجمن‌های خارج از کشور، کشته شده در عملیات‌های سازمان مجاهدین خلق؛ تنظیم

اسفندماه ۸۱

ردیف	نام خانوادگی - نام	انجمن‌های کشورهای مبدأ
۱	ابراری - مصطفی	ایتالیا
۲	ابراهیمی - حسن	هند
۳	ابراهیمی فخاری - کوشا	اتریش
۴	احمدی - رضا	آلمان
۵	احمدی فر - مهدی	ایتالیا
۶	ارفعی - علی	ایتالیا
۷	اسلامی - رحمت‌الله	آمریکا
۸	اسماعیلی - مصطفی	آلمان
۹	افصح - حمیدرضا	آلمان
۱۰	افصح - فروغ	آلمان
۱۱	اقبال میرزا - سمینا	انگلستان
۱۲	الله‌بخشی - علی اصغر	کانادا
۱۳	ایزدی شهرکی - مجید	انگلستان
۱۴	بیابانی - مسعود	آمریکا
۱۵	پیمانی - پیمانہ	فرانسه
۱۶	تجلی - ابوالحسن	آمریکا
۱۷	جباری - علی امیر	آلمان
۱۸	جزایری - حسن	انگلستان
۱۹	جعفری - داریوش	دانمارک
۲۰	چگینی - مسعود	هند
۲۱	حسینی - یونس	امارات متحده

ردیف	نام خانوادگی - نام	انجمن کشور مبدأ
۲۲	دادپوری - اکبر	اتریش
۲۳	دشتی - عبدالرضا	سوئد
۲۴	دلخواش نواز - محمدصادق	انگلستان
۲۵	دهستانی - نادر	آلمان
۲۶	رجبی - حسین	انگلستان
۲۷	رشیدی پور - مهرا	اتریش
۲۸	زابلی - حسن	آلمان
۲۹	زبردست - پروین	آلمان
۳۰	زنجانی - ندا	آمریکا
۳۱	زواره‌ای - حسن	آلمان
۳۲	ساجمه‌ای - مجید	آلمان
۳۳	سپاهی دزانی - امیر	آمریکا
۳۴	سلامی - عبدالمجید	سوئد
۳۵	سلیمانی فر - شهناز	آمریکا
۳۶	سماکار - مسعود	آمریکا
۳۷	سهیلی - رضا	آلمان
۳۸	سیاس - مجید	آلمان
۳۹	شاهینی - فرهاد	ایتالیا
۴۰	شایان - امیر	آلمان
۴۱	شهمیرزادی - بهزاد	آمریکا
۴۲	شیشه‌گران - محمدعلی	کانادا
۴۳	صنعت داوودی - فرید	آلمان
۴۴	صیادی - آراسب	کانادا
۴۵	طالبی - علی‌رضا	سوئد

ردیف	نام خانوادگی - نام	انجمن کشور مبدأ
۴۶	طاھری - علی اکبر	آمریکا
۴۷	عباس زاده - صدیقه	هند
۴۸	عزالدین لو - امیرسعید	ترکیه
۴۹	عظیمی - محمدحسین	آمریکا
۵۰	فانی - مهدی	هلند
۵۱	فتوحی - علی رضا	آمریکا
۵۲	فروتن - کامبیز	آلمان
۵۳	فولادوند - هاله	آمریکا
۵۴	کاظمی زاده - غلامحسین	آمریکا
۵۵	کلاته محمدی - محمود	هند
۵۶	کلانتری - مجید	آلمان
۵۷	کلوت - احمد	آلمان
۵۸	گرفمی - نرگس	آلمان
۵۹	لقمانی نژاد - محمدرضا	ایتالیا
۶۰	محمدی - جواد	آلمان
۶۱	مددی سنجانی - محسن	ترکیه
۶۲	مشعوفی - حمید	آلمان
۶۳	مشعوفی - رضا	آلمان
۶۴	منتظرالقائم - فرخنده	آلمان
۶۵	موسوی - ناصر	هند
۶۶	موسوی تیرآبادی - جلال الدین	فرانسه
۶۷	مهدی پور - غلامحسین	انگلستان
۶۸	میراسماعیلی - سیدرضا	انگلستان
۶۹	میرهاشم زاده - پاتریس	فرانسه

ردیف	نام خانوادگی - نام	انجمن کشور مبدأ
۷۰	ناظم - پری دخت	آلمان
۷۱	نوری - علاءالدین	آمریکا
۷۲	نیک حسینی - علی اکبر	انگلستان
۷۳	نیک طالعان - خسرو	آلمان
۷۴	نیک نژاد - پرویز	هند

### □ تراژدی کودکان سازمان

وجود افراد مختلف یک خانواده در کنار یکدیگر، در فرهنگ فرقه‌ای مجاهدین خلق، به معنی امکان قطعی بسته شدن نطفه توطئه است. «خانواده» - بالقوه - یک کانون نارضایتی، مجرای صمیمیت و عاطفه دور از دسترس تشکیلات و مانعی در برابر اطاعت مطلق و کامل از رهبری تلقی می‌شد. رجوی برای انحلال خانواده‌ها، ابتدا «طلاق دسته‌جمعی» را پیش کشید. در نتیجه زنان و شوهران از یکدیگر جدا شدند. زیرا همه قلب‌ها از آن رهبری است و هیچ عاطفه و عشق دیگری نباید فرصت بروز یابد.

با این همه، چون پدران و مادران جدا شده هنوز می‌توانستند فرزندان خود را ببینند، خطر به طور کامل برطرف نشده بود؛ چرا که فرزندان برآیند کانون گرم سابق و فصل مشترک والدین به شمار می‌آمدند. به گفته یکی از جادشگان سازمان، کودکان از آغاز زندگی خود تحت کنترل تشکیلات قرار داشتند؛ ارتباطشان با دنیای خارج قطع بود و «از همان کودکی تحت آموزش‌های تشکیلاتی و ایدئولوژیکی قرار می‌گرفتند. اجازه انتخاب سرنوشت خود را نداشتند؛ اجازه ادامه تحصیل نداشتند؛ اجازه انتخاب همسر و زندگی خانوادگی نداشتند؛ حتی اجازه انتخاب اسباب‌بازی و همبازی‌های خود را نیز نداشتند»<sup>۱</sup> چرا که عواطف موجود بین فرزندان و والدین را نمی‌توانستند انکار کنند.

وضعیت بحرانی جنگ خلیج فارس بهانه‌ای شد تا با ابتکار **مریم قجر عضدانلو** مسئول اول وقت سازمان و همسر رجوی، مشکل فرزندان خانواده‌ها نیز حل شود. ترس و نگرانی مادران و پدران برای نجات جان فرزندان، محمل و دستاویز مناسبی برای جداکردن فرزندان از والدینشان بود که به هیچ

۱. راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: ص ۱۴۰.



عنوان حاضر نبودند از آنها دل بکنند. اما «سازمان مرحله به مرحله این خط را پیش برد... تمامی ستادهای مجاهدین، جنگ و مراقبت از خود را رها کرده بودند و... به انتقال این کودکان از خاک عراق مشغول شدند.»<sup>۱</sup>

تعطیلی مراکز مخصوص کودکان، بردن آنان به درون سنگرهای نمور و تاریک، انتقال کودکان به بغداد و زیر بمباران قراردادن آنان... مؤثر واقع شد و سازمان توفیق یافت که موافقت ۹۰ درصد مادران و پدران را برای خروج کودکانشان از عراق جلب کند. کودکان را در دسته‌های چند نفری از طریق مرز زمینی اردن خارج کردند. اولین فجایع عاطفی میان این بچه‌ها در همان جا پیش آمد. کودکانی را که سال‌ها با یکدیگر مأنوس بودند (دوستان یا خواهران و برادران) از هم جدا کردند و گروه گروه به کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا و کانادا و استرالیا فرستادند. این کودکان یا در پایگاه‌های سازمان - که مثل پانسیون‌های شلوغ بود - به سر می‌بردند و یا به خانواده‌های ایرانی و غیرایرانی سپرده می‌شدند.<sup>۲</sup>

از آنجا که دستگاه‌های مدنی و اداری در کشورهای غربی، به کودکان و نوجوانان اهمیت می‌دهند - در صورتی که ورود این بچه‌ها به طور طبیعی انجام می‌شد - آنان در وضعیت مرفه و مناسبی قرار می‌گرفتند و بودجه‌های فراوانی را به آنها تخصیص می‌دادند. در آن صورت، چون سازمان نمی‌توانست منفعت و سودی را نصیب خود کند و فرزندان نیز در چارچوبی غیر از خواست و نظر سازمان رشد می‌کردند و طبعاً آینده خویش را وقف سازمان و رهبر آن نمی‌کردند! از این رو سازمان دست به ابتکار و ترفند دیگری زد و خود بانی یک سری انجمن خیریه پوششی گردید که در ظاهر ربطی به سازمان نداشت!

از یک طرف، زندگی اسفباری در پایگاه‌های سازمان در اروپا (به خصوص در آلمان و بالاخص در شهر کلن) در جریان بود و از سوی دیگر، سازمان از راه مؤسسه‌های خیریه پوششی خود، به جمع‌آوری مقادیر هنگفتی پول پرداخت که البته چند سال بعد همه این انجمن‌های پوششی، به اتهام کلاهبرداری‌ها و اخاذی‌های مالی، تحت تعقیب قرار گرفتند.

اداره پلیس جنایی فدرال آلمان، که سال‌ها، فعالیت یکی از این انجمن‌ها را تحت کنترل قرار داده بود، پس از دستیابی به مدارک مسلم و قطعی، در هفدهم دسامبر سال ۲۰۰۱ توسط پلیس کلن ۲۵ پایگاه مجاهدین خلق را در خاک آلمان مورد بازرسی قرار داد و رئیس پلیس کلن، لوزبرت واگنر، اعلام داشت:

۱. همان: ص ۱۴۲.

۲. همان: صص ۱۴۲-۱۴۳؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

«ما توانسته‌ایم یک سیستم گسترده و مخفی کلاهبرداری را کشف کنیم!» مجله «فوکوس» چاپ آلمان از قول پلیس جنایی فدرال نوشت:

اطلاعات موثق حاکی از آن است که فرزندان افراد مجاهدین خلق را با قصد قبلی از خانواده‌شان جدا کرده، پنهانی وارد خاک آلمان کرده و به عنوان -ظاهراً- بچه‌های یتیم و آواره، در ساختمان‌های مهد کودک وابسته به سازمان آورده شده‌اند تا به حساب سازمان، کمک‌های مالی دولتی در مقیاس بالا واریز شود.

[...] از مرامنامه «انجمن خیریه کمک به کودکان آواره ایرانی / کلن» (IFKH) قابل تشخیص بود که کودکان باید در مساکن متعلق به سازمان و تحت نظارت شدید سرپرستان ایرانی رشد بکنند تا از این طریق مغزشویی کامل انجام گیرد. اطلاعات به دست آمده، این موضوع را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

### □ تشکل‌های پوششی سازمان در خارج

سازمان‌ها، انجمن‌ها و دیگر تشکل‌های پوششی سازمان مجاهدین خلق، از جمله تمهیداتی است که برخی از آنها - به تعدادی کمتر از انگشتان یک دست - پیش از «انقلاب نوین ایدئولوژیک» سال ۶۴ شکل گرفته بودند ولی قریب ۲۰۰ بنیاد پوششی، بعد از این تاریخ به راه افتاد. به نحوی غیرمستقیم و به عبارتی «أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِیحِ» سازمان استفاده از یکصد و هفتاد جریان پوششی را در نشریات خود اعلام نموده است. برای این تشکل‌ها به جز دستاویز قرار دادن‌شان جهت جمع‌آوری کمک‌های مالی (با عناوین مختلف) فعالیت‌های دیگری نیز در نظر گرفته شده است؛ از جمله:

- ۱) ارسال تبریک و تسلیت و اطلاعیه‌های تأیید از سازمان؛
  - ۲) انجام تماس با سیاستمداران و شخصیت‌ها جهت جمع‌آوری امضا و اعلام حمایت؛
  - ۳) کسب اجازه جمع‌آوری کمک‌های مالی، تحت عنوان «غیرانتفاعی» بودن، برای اهداف حقوق بشری و انسان دوستانه و تبدیل به منبع مالی برای سازمان؛
  - ۴) انجام و برگزاری تظاهراتی که در دستور کار سازمان است.
- ضمناً باید دانست که عناوین این سازمان‌ها و انجمن‌ها اغلب پوششی و غیرواقعی است و لزوماً

۱. نقل از: Focus/29؛ راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخ: صص ۱۵۴-۱۵۵.

متعلق به کسانی نیست که حرفه و صنف آنها در عنوان آمده است. «در رأس یکی از بنیادهای پوششی به نام «سازمان فارغ‌التحصیلان دموکراتیک مقیم آلمان» فردی به نام «مهرداد. ه» قرار داشت که نه تنها تحصیلات آکادمیک نداشت بلکه اساساً دارای یک برگه ارزان قیمت تخصصی کارگری هم نبود.»  
علی‌اکبر راستگو در کتاب خود لیست ۱۲۵ تشکل را ارائه کرده است.<sup>۱</sup>

---

۱. راستگو، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ: ص ۱۷۶.